

صنعت ذوقافیتین

از: دکتر عباس کی منش

اگر چه شعر کارگاه حشرمعانی است؛ ولیکن سخنوران نادره گفتار ادب پارسی دری از آغاز سرایش سخن منظوم به آوردن آرایه های لفظی و معنوی کوشیده و کلام آهنگین و طربناک خود را بدان زینت داده و آن را دلپذیرتر و زیباتر ساخته اند. که این خود دامنه ای گسترده دارد و غرض ما در این گفتارسخنی است کوتاه درباره یک صنعت از صنایع لفظی، یعنی ذوقافیتین .

میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری گوید: «اقتفاء، در لغت، از پی فراشدن باشد؛ و در اصطلاح آن است که بنای شعر بر دو قافیه نهند، یا زیادت، اول را ذوقافیتین گویند، و ثانی را ذوالقوافی^۱

اما ذوقافیتین، شعری است که آن را دو قافیه باشد در کنار یکدیگر^۲ که شاعران بدان طبع آزمایی کنند و سخنوران بلیغ بر آن نمط قصیده و یا غزلی پردازند خوشایند. چنانکه رشید و طواط راست در مدح ملك اتسز خوارزمشاه:

ای از مکارم توشده در جهان خبر

افکنده از سیاست تو آسمان سپر

صاحبقران ملکی و بر تخت خسروی

هرگز نبوده مثل تو صاحبقران دگر

با رای پیر و بخت جوانی و کرده اند

اندر پناه جاه تو پیر و جوان مقرر^۳

که کلمه های «جهان، آسمان، صاحبقران و جوان» قافیه

اول باشند و کلمه های «خبر، سپر، دگر و مقرر» قافیه دوم.

صاحب حقائق الحدائق در باب بیست و هفتم این کتاب می نویسد که: «ذوقافیتین چنان باشد که شاعر در بییتی یا بیشتر دو قافیه آورد.» و این دو بیت را شاهد آورده است:

دل در سر زلف یار بستم و ز نرگس آن نگار مستم
درکوی مغان بدور چشمش از فتنه روزگار رستم^۴

و تهانوی نیز نظیر همین تعریف را کرده بیت اول را شاهد مثال قرار داده است^۵ و باز شرف الدین رامی آورده است:

تا چند زند نرگس مستت تیرم
فرصت ندهد دست که دستت گیرم
هر گه که نظر به قبضه و مشت کنی
پیش نظر و قبضه و مشتت میرم
رضا قلیخان هدایت در مدارج البلاغه بدان تعریف قناعت کرده پس از ذکر شعر رشید و طواط خود نیز غزلی پرداخته شاهد آورده است که دو بیت آن در قلم می آید:

هر تیر ستم که از کمان جست
اول دل من به امتحان خست
ای در بر معتدل قد تو
هر سر و بلند بوستان پست^۶

قوامی گنجوی گوید:

از دلم سوسنش ببرد قرار ب سرم نرگش سپرد خمار^۷
و این نوع ذوقافیه را بر دو قسم دانسته اند:

۱- ذوقافیه مقترن؛ و آن چنان است که ذوقافیه را در پی هم آرند و تنگاتنگ در کنار هم نشانند و فاصله در میان نیارند. مانند:

ای ز احسان تو آراسته ایوان کرم
وی به جود تو مزین شده دیوان نعم^۸
و گفته اند رعایت این صنعت در مثنوی خوش تر نماید و ذوق انگیزتر. چه نظامی شاعر داستان پرداز ایران،

نخستین بیت منظومه خسرو و شیرین خود را به رعایت آن ویژه کرده است:

خداوندا در توفیق بگشای نظامی را ره تحقیق بنمای^۹
و کاتبی تر شیزی شاعر سده نهم هجری منظومه ای دارد
ذو بحرین و ذوقافیتین بنام مجمع البحرین؛ بیت زیر که
مردّف هم افتاده منقول از آن منظومه است:

باده این مصطبه قهر است و بس

شربت این مشربه زهر است و بس

و این تعریف را از ذوقافیه در دره نجفی تألیف نجفقلی میرزا (آقا سردار) و در کتاب بدیع و قافیه تألیف استاد فقید دکتر سید حسن سادات ناصری از دانشمندان و فاضلان برجسته روزگار ما و روانشاد دکتر محمد خزائلی آن ادیب تیره چشم دل آگاه و صناعات ادبی استاد جلال الدین همائی رضوان الله تعالی علیه توان دید.

۲- ذوقافیه محجوب؛ و آن چنان است که در وسط ذوقافیه فاصله در میان آید؛ که کلمه فاصله را «حاجب» خوانند؛ و گروهی چون تهنوی این نوع را «متوسط» دانند.^{۱۰}

استاد جلال الدین همائی در کتاب صناعات ادبی نوشته اند: «حاجب در اصطلاح شاعران کلمه ای است که پیش از قافیه آخر ابیات عیناً تکرار شده باشد. نظیر ردیف که بعد از قوافی عیناً تکرار می شود.»^{۱۱} چنانکه امیر معزی راست:

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت

سست است عدو تاتوکمان داری سخت

حمله سبک آری و گران داری رخت

پیری تو بتدبیر و جوان داری بخت

وسلمان ساوجی گوید:

چشم دولت زسواد قلمت گشته منیر

۱۲

باغ دانش زسحاب کرمت گشته نصیر
 برخی از دانشمندان صنعت تشریح را یکی از انواع
 صنعت ذوقافیتین دانسته و گاهی آن را توضیح و توأم نیز
 خوانده و در تعریف تشریح گفته اند که آن چنان است که
 شاعر بنای شعر بر دو قافیه نهد بگونه ای که آن را به هر
 کدام ختم کنند معنی و وزن و قافیه درست آید و با حذف
 کردن بعضی از اجزای آن از وزنی به وزنی دیگرگراید.
 چنانکه فرصت شیرازی گوید:

ساقیا فصل بهار و موسم گل وقت بستان

جام می ده تا بکی داری تعلل پیش مستان
 که اگر اجزاء آخر آن حذف شود؛ این بیت پیدا آید با
 معنی درست.

ساقیا فصل بهار و موسم گل

۱۳

جام می ده تا بکی داری تعلل
 سخن شایان ذکر آن که شرط تبدیل و تغییر وزن را
 اغلب قید لازم تشریح دانسته اند و لیکن این قول پیوسته
 حجت نباشد؛ تا نیازی به اصطلاح جدید برای موارد اتحاد
 وزن حاجت نیفتد؛ به مثالی از مقامات حریری بسنده
 می شود:

یا خاطب الدنیا الدنیا انّھا

شرك الردی و قرارة الاكدار

دارمتی ما اضحکت فی یومھا

۱۴

ابکت غداً بعداً لها من دار
 چنانکه اگر از قافیه «اکدار، دار» و اجزاء آخر دو بیت
 چشم پوشیده شود و بنای قافیه را بر «ردی، غدا» نهند؛ دو
 بیت دیگر حاصل شود بدین وزن:

انھا شرك الردی

یا خاطب الدنیا الدنیا

فی یومھا ابکت غدا

دارمتی ما اضحکت

که صورت اول در اصطلاح عروض: بحر کامل مسدس
مضمّر است، عروض سالم و ضرب مقطوع بدین وزن:
مستفعلن مستفعلن متفاعلن

متفاعلن متفاعلن مفعولن
و صورت دوم بحر کامل مربع سالم، یعنی به وزن چهاربار
متفاعلن

شمس قیس در تعریف اعنات، آن را عبارت از کلمه یا
حرفی دانسته که التزام آن واجب نباشد و لیکن شاعر آن را
التزام کرده در هربیت یا مصراع مکرر می آورد و گوید
شاعران ایرانی این صنعت را لزوم مالایلم خوانده اند و
سرانجام ذوقافیه رانیز در بحث لزوم مالایلم و اعنات
بیان کرده و شعر رشید و طواط را نیز که پیش از این
مذکور افتاد شاهد آورده است. ۱۵

نوع دیگری از تکرار قافیه را در علم بدیع بر شمرده اند
که در جناس مکرر یا مزدوج مورد بحث واقع تواند شد و در
تعریف آن آمده است: «جناس مزدوج که آن را مکرر و مردّد
و مرّجیح و مجنب گفته اند این است که دو واژه جناس از
هر نوع باشند دنبال هم و پشتاپشت یکدیگر بیایند و بعضی
گفته اند که در پایان سجع یا قافیه می آیند.» اچنانکه
قطران تبریزی گوید:

یافت زی دریادگر بارابر گوهر باربار
باغ و بستان یافت دیگر زابر گوهر باربار
هرکجا گلزار بود اندر جهان گلزار شد
مرغ نوروزی سرایان بر سر گلزار زار
باد بفشانند همی برسنبل عبهر عبیر

ابر بفروزد همی بر لاله و گلنار نار
و یا بگفته شمس قیس، کلمات متجانس، مترادف یکدیگر
آیند و ذوقافیتین را که جناس مکرر و یا مزدوج باشد در
این سروده امیر معزی توان دید:

- هست شکر بار یاقوت توای عیار یار
 نیست کس را نزد آن یاقوت شکر بار بار
 سال سرتاسر چو گلزارست خرم عارضت
 ۱۷ چون دل من صد دل اندر عشق آن گلزار زار
 و باز نمونه دیگر از ذوقافیتین که جناس مزدوج یا مکرر
 نیز تواند بود از ناصر خسرو:
 وعده این چرخ همه باد بود
 وعده رطب کرد و فرستاد تود
 بادشمر کار جهان را که نیست
 تارجهان را بجز از باد پود
 زود بیفکن زدلت بند از
 ۱۸ تا شوی از بندگی آزاد زود
 و اما آنجا که کلمه ای خاجب افتد و تکرار قافیه از نوع
 مزدوج پیش آید، رباعی زیر را به عنوان مثال می توان یاد
 کرد:
 افتاده مرابادل مکار توکار
 و افکنند در این دلم دو گلنار تونار
 من مانده خجل به پیش گلزار توزار
 ۱۹ با این همه در دو چشم خونخوار تو خوار
 و نظیر آن است رباعی زیر از امیر معزی:
 ای گوی زنج سخن زگویت گویم
 وی موی میان زعشق مویت مویم
 گر آب شوم گذر به جویت جویم
 ۲۰ و رسرو شوم به پیش رویت رویم
 و از نوع جناس مکرر، ابیات زیر را از قطران تبریزی
 شاهد توان آورد:

چون بطرف باغ بنماید گل خودروی روی
 دست دلبر گیرو جای اندر کنار جوی جوی

برده از مرجان بگونه لاله نعمان سبق

۲۱ برده از مطرب به دستان بلبل خوشگوی گوی
 اهلی شیرازی در گذشته بسال ۹۴۲ ق. در همه ابیات
 مثنوی سحر حلال که افزون بر ۵۲۰ بیت است به رعایت سه
 صنعت جناس، ذو بحرین و ذوقافیتین پرداخته است که
 ابیاتی چند از آن شاهد آورده می شود:

ساقی از آن شیشه منصور دم

بر رگ و بر ریشه من صوردم

بنده بی قیمت و میر اجل

هر دو شد افتاده تیر اجل

خواجه در ابریشم و مادر گلیم

۲۲ عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

استاد علامه، علی اکبر دهخدا را شعری است ابتکاری در
 قالب مسمط در قتل ناجوانمردانه میرزا جهانگیرخان صور
 اسرافیل که نه تنها از لحاظ مضمون نوعی تازگی و
 هنرآفرینی در آن بچشم می خورد؛ بلکه از چشم انداز
 رعایت صنعت ذوقافیتین نیز کاملاً ابداعی است به شیوه
 ای که هیچیک از شعرای پیش از او در این مقوله چامه
 ای نساخته اند. و این شیوه نوآوری است که او را مقتدای
 نیمایوشیج و سبک نو و تازه او در ابداع مضامین متنوع و
 چشمگیر معرفی می کند و ساختمان شعر جدید و نوعی
 حرکت را به سوی اجتماع تدارک می بیند. و این است
 نخستین بند از آن منظومه حزن انگیز شاعرانه:

ای مرغ سحر! چو این شب تار بگذاشت ز سر سیاهکاری

وزنفخه روحبخش اسحار رفت از سرخفتگان خماری

۲۳ بگشود گره ز زلف زرتار محبوبه نیلگون عماری

یاد آرز شمع مرده یاد آر

که در این منظومه مصراعهای اول ابیات را با همدیگر

قافیه است و مصراعهای دوم همان ابیات را با یکدیگر.

و اما ذوالقوافی؛ شعری است که در آن بیشتر از دو قافیه رعایت کنند. گویند این صنعت را از ترصیع بر گرفته اند و پیشینیان به اعتبار تفصیل قوافی آن را «مفصل» خوانده اند و برخی چون تهانوی «معطل» و گروهی از علما به اعتبار تعقیب قوافی آن را «معقب» نام داده اند.

مثال آنچه بر سه قافیه باشد:

گرسعد بود طالع اختر بارت

دارا شودت تابع برزر دارت

ور زانکه نداری چو عطائی طالع

۲۴ رنج تو بود ضائع ابتر کارت

و یا این بیت:

ای زجود گفت آراسته ایوان کرم

وی زالطاف تو پیراسته دیوان نعم

بیت زیر را سه قافیه است که مردّف نیز آمده است:

ترك من كارام جان از شگر گو یا دهد

۲۵ کام جان عاشقان از عبهر شهلا دهد

و یا بیت زیر که سه قافیه دارد و مردّف نیز افتاده است:

کنون که رونق بستان بهار پیدا کرد

۲۶ مرا هوای رخ آن نگار شیدا کرد

و اگر سخنوری بتواند سه قافیه بکار دارد و سخن او

خوش بر دل نشیند؛ غایت بلاغت باشد. چنانکه مسعود سعد

سلمان در رباعی نغز و دل انگیز، در هر چهار پاره سه

قافیه را بدین سان استادانه گنجانیده است که بسیار خوش

نشسته و دلچسب شده است:

لرزان زبلا چو برگ داندیارم

و آنگاه همی ببرگ خواند کارم

اشکی که همی تگرگ راندم بارم

۲۷ عمری که همی به مرگ ماند دارم

و نیز در این بیت که سه قافیه در آن رعایت شده است:

شکوفه های دلاویز بر کشید چمن

نسیم غالیه هر سوی در دمید سمن^{۲۸}

و یا در رباعی زیر که باز هم سه قافیه در آن بکار رفته است:

سرما که به دی مهت عنآرد بار

نوری شمر ار خود از هوا بارد نار

نقد سره قلب شتا آتش دان

در قلب شتا قلب شتا دارد کار

و باز قوامی گنجوی در صنعت ترصیع، که ما ذوقافیه را

نوعی از آن دانسته ایم بیت زیر را سروده است:

ای فلك را هوای قدر تو بار

وای ملك را ثنای صدر تو کار^{۲۹}

این شاعر استاد همه صنایع شعری را که رشید و طواط

در حدائق السحر آورده در آن قصیده جمع کرده است.

اگرچه بدیع نویسان بیت:

شکر شکن است یا سخن گوی منست

عنبر ذقن است یا سمن بوی منست^{۳۰}

از ابوالطیب مصعبی^{۳۱} از وزیران و شاعران دوره

سامانی و ممدوح رودکی رادر صنعت ترصیع شاهد

مثال قرار داده اند؛ اما اگر از جنبه موسیقایی کلام در

گذریم در آن چهار قافیه توانیم دید که مردّف افتاده و حاجب

نیز در آن بکارداشته شده است.

تهانوی نیز مثال چهار قافیه را چنین آورده است:

نوبهار آمد زگیهان صورت خود را دمید

باد نوروزی به بستان طلعت دیبا کشید

زینت خود را ندیدستی بیابان را ببین

این شگفت اندر بیابان صورت خود را که دید^{۳۲}

که قافیه اول برنون، دوم بر تا، سوم بر الف، چهارم بر

دال باشد.

از آن جا که ذوقافیه را نوعی صنعت ترصیع دانسته ایم؛ قدمت آن را تا سده چهارم هجری پیش توانیم برد. درویش منصور سبزواری از شاعران قرن نهم هجری و از ناموران دربار هرات و استاد امیر علیشیرنواشی در علم عروض که قصیده مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته آورده است: ^{۳۳}

بس دویدم در هوای وصل یار کس ندیدم آشنای اصل کار
که پنج قافیه در این بیت بنظر می رسد و بدیگر سخن همه
کلمه های مصراع اول را با کلمه های مصراع دوم قافیه
است.

نتیجه آن که شاعران تاثیر کلام را در آوردن آرایه های لفظی و معنوی دانسته از آن بهره ها بر گرفته اند. اما قافیه پردازی حجابی است شاعر را در دیدار جمال معنی و نوعی تکلف بشمار آید. چه شعر را که میراث فکری و هنری بشر است نشاید در تنگنای قافیه محبوس داشت. بویژه در روزگار ما که تغییرات زندگی چندان سریع است که نمی توان به هیچ اصلی اگر چه از اصول علمی و فیزیکی باشد برای همیشه مجال کلیت داد و عنوان عمومیت. تا چه رسد مباحث ذوقی و استحسانی.

اما صنایع معنوی چون تشبیه و استعاره در ادبیات جهان از لوازم معنی آفرینی است و پایگاهی بس بلند دارد و چه بسیار راز و رمزها و دقایق اندیشه را که شاعران و نویسندگان به کنایه و ایهام و یا تشبیه و استعاره باز گویند و معانی رنگارنگ در جلوه آرند و تاثیر کلام را مضاعف کنند.

فهرست منابع و مآخذ و برخی از یادداشتها

- ۱- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: تالیف میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواتی، ویراسته میر جلال الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ اول، سال ۱۳۶۹، ص ۱۲۹
- ۲- حدائق السحر فی دقائق الشعر: تالیف رشید الدین محمد عمری کاتب بلخی، معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، ناشر کتابخانه طهوری و کتابخانه سنائی، تهران سال ۱۳۶۲، ص ۵۷ نکته شایان ذکر این که وطواط متوفی بسال ۵۷۳ حدائق السحر را از روی کتاب ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی نوشته است و یا قوت حموی، ترجمان البلاغه را به فرخی شاعر نسبت داده است که آن خود درست نباشد. رک: معجم الادباء یا قوت، چاپ بیروت، ج ۱۹ ص ۲۹ و ۳۰
- ۳- دیوان رشید الدین و طواط، به تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه بارانی، تهران، سال ۱۳۳۹، ص ۱۷۱
- ۴- حقائق الحدائق: تالیف شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (سده هشتم هجری) به تصحیح سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۱، ص ۷۹
- ۵- کشف اصطلاحات الفنون: تالیف محمد علی الفاروقی التهانوی، از انتشارات خیام و شرکاء، تهران، سال ۱۹۶۷ میلادی ج ۲ ص ۱۲۴۱
- ۶- مدارج البلاغه: تالیف رضا قلی خان هدایت، به اهتمام حسن معرفت، ناشر کتابفروشی معرفت، شیراز، چاپ اول، سال ۱۳۳۹ هجری قمری و چاپ دوم به اهتمام محمد صادق معرفت، سال ۱۳۵۵ هجری شمسی ص ۱۴۶
- ۷- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار: تالیف محمد بن بدر الجاجرمی سنه ۷۴۱ هجری قمری با مقدمه محمد قزوینی، با اهتمام میر صالح طبیبی، سال ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۹۱
- ۸- مآخذ شماره ۴ ص ۱۳۰
- ۹- خسرو و شیرین: حکیم نظامی با تصحیح و حید دستگردی، موسسه مطبوعاتی علمی، سال ۱۳۱۳ ص ۲. مثنوی از قالبهای مخصوص شعر پارسی است که اگر چه در ادب عرب موفقیت کسب نکرده و لیکن در شعر فارسی یکی از عالیترین قالبهای شعری محسوب تواند شد. چه

بزرگترین شاهکارهای ادب حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی زبان و ادب پارسی در این قالب پدید آمده است؛ مانند شاهنامه فردوسی، خسمه نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی. رک: موسیقی شعر تألیف دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی موسسه انتشارات آگاه، چاپ اول سال ۱۳۵۸، ص ۲۱۴

۱۰- مخذ شماره ۵ ص ۱۲۴۱

۱۱- صناعات ادبی: تألیف استاد جلال الدین همائی: ناشر موسسه

مطبوعاتی علمی سال ۱۳۳۹، ص ۱۲۶

۱۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره مسلسل ۱۰۴ مقاله دکتر

بهروز ثروتیان بنقل از بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ویراسته دکتر

میر جلال الدین کزازی ص ۲۹ و ۸۲

۱۳- مآخذ شماره ۱۱ ص ۱۲۸

۱۴- مقامات الحریری: یطلب من مکتبة عباس بن عبدالسلام بن

شقرن، بالفحامين بمصر ۱۸۲۲ میلادی، ص ۲۲۳

۱۵- المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن

قیس الرازی، به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی، با مقابله

مدرس ر ... سال ۱۳۲۷ شمسی، ص ۳۸۶

۱۶- جناس در پهنه ادب فارسی: تألیف دکتر جلیل تجلیل، موسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم سال ۱۳۷۱، ص ۴۶

۱۷- المعجم: ص ۳۴۰ و دیوان امیرمعزی، طبع تهران، ص ۳۶۰

۱۸- دیوان ناصر خسرو: به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق،

چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۳، ج ۱ ص ۵۱۶

۱۹- المعجم: ص ۳۴۱

۲۰- مآخذ شماره ۱۹ ص ۳۴۱

۲۱- دیوان قطران تبریزی بنقل از صناعات ادبی، ص ۷۹

۲۲- دیوان اهلی شیرازی: بکوشش حامد ربانی، انتشارات سنائی،

سال ۱۳۴۴، ص ۶۱۶

۲۳- مجموعه اشعار دهخدا: با اهتمام دکتر محمد معین، استاد فقیه

دانشگاه تهران، بصرمایه کتابفروشی زوار، سال ۱۳۳۴، ص ۱ و لغت نامه

دهخدا، ذیل کلمه ذوالقافیتین

۲۴- کشاف اصطلاحات الفنون: ج ۲ ص ۱۲۴۱

۲۵- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ص ۱۳۰

۲۶- کنزالفوائد بنقل از بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ص ۲۸۲

- ۲۷- دیوان مسعود سعد: به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال سال ۱۳۶۵ ج ۲ ص ۱۰۳۶
- ۲۸- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ص ۲۸۲
- ۲۹- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار ج ۱ ص ۸۶. قوامی گنجوی را استاد قوامی مطرزی خبازی دانسته اند و عم حکیم نظامی. رک مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۴۷۸
- ۳۰- حقائق الحدائق: ص ۸۰
- ۳۱- صناعات ادبی: ص ۶۲، ابوطیب محمد بن حاتم المصعبی چند گاهی صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی و از کتاب مشهور سده چهارم هجری بود که ظاهراً بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶ هجری چندی نیز منصب وزارت داشت و بنقل ثعالبی در یتیمه الدهر بفرمان آن پادشاه کشته شد. وی را از شاعران چیره دست در زبان و ادب عربی و فارسی دانسته اند. رک: تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی، چاپ دوازدهم، تهران، سال ۱۳۷۱ ج ۱ ص ۳۹۳
- ۳۲- کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲ ص ۱۲۴۱
- ۳۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی: تالیف سعید نفیسی، انتشارات فروغی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ج ۱ ص ۳۳۴
- ۳۴- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: ص ۲۹